

ابعاد قیام امام حسین (ع)

چکیده

محمدعلی کوشا

در این مقاله، پس از تعریف امامت و بیان مفهوم آن در نگاه شیعه، به ابعاد سه‌گانه آن اشاره شده، و آنگاه پس از بیان کلی هدف انبیاء، به فلسفه قیام حسینی در راستای کلی اهداف آنان، به ابعاد ده‌گانه این حرکت بی‌نظیر پرداخته شده و سپس نتایج و آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت آن ذکر گردیده و در پایان، یادی از اثری پرماجرا و اثرگذار در این باره به میان آمده است.

کلیدواژه‌ها: امامت، مفهوم امامت، ابعاد قیام، مستندات قیام.

به جای مقدمه

مقاله را با بیان حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آغاز می‌کنیم که: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا؛ در شهادت امام حسین (ع) شور و حرارتی در دل‌های مؤمنان ایجاد خواهد شد که هرگز به سردی نخواهد گرایید» (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸).

مفهوم امامت

امامت در شیعه از توابع نبوت و از اهمیت خاصی برخوردار است. علمای علم کلام، امامت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «الإمامة رئاسة عامة في أمور الدين والدنيا لشخص من الأشخاص نيابة عن النبي؛ امامت عبارت است از ریاست عمومی بر جامعه اسلامی برای شخصی از اشخاص به عنوان جانشینی از پیامبر (ص)» (الباب الحادی عشر مع شرحه النافع يوم الحشر، ص ۸۲).

بنابراین، امام کسی است که نه تنها در امر دنیا جلودار است، بلکه در امور دینی هم پیشواست. چون دین اسلام، تنها دین مربوط به آخرت نیست، بلکه دستورات آن، تنظیم‌کننده رابطه بین انسان و خدای متعال و نیز تنظیم‌کننده روابط بین انسان‌ها در همین دنیاست. پس امامت در اصطلاح عقاید و کلام، ریاست همگانی بر جامعه اسلامی، هم در امور دینی و هم در امور دنیوی است. لذا گفته‌اند: الإمامة رئاسة... «ریاست» از ماده «رأس» یعنی «سر» است. چون امام و پیشوا نسبت به جامعه به منزله سر نسبت به تمام اعضاء یعنی فرمانده است. با توجه به تعریفی که برای امامت شده، مفهوم امامت شیعی در سه چیز خلاصه می‌شود: ۱- مرجعیت دینی ۲- انسان الگوی کامل ۳- زمامدار اجتماعی و سیاسی.

امام در مذهب شیعه به عنوان جانشین پیامبر، کسی است که **اولاً** مرجع دین مردم است، به گونه‌ای که در فهم دین و تبیین کتاب و سنت پیامبر اکرم (ص) داناترین و آگاه‌ترین فرد و از هرگونه لغزش و خطا مصون و محفوظ است و آنچه را که به عنوان تبیین و تفسیر دین بیان می‌دارد عین حقیقت دین است. مراجعه صحابه و دیگر اقدار مردم به امیرالمؤمنین علی (ع) و توجه به آن حضرت بیشتر از این باب است که او آشناترین و آگاه‌ترین مردمان زمانش به قرآن و سنت نبی اعظم اسلام (ص) بوده است، و ده‌ها حدیث و روایت در فضائل علمی و عملی آن حضرت از پیامبر اکرم (ص) گویای چنین حقیقتی است مانند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا؛ که من شهر علم و علی‌ام در است درست این سخن قول پیامبر است». یا «إِنَّ مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ مثل اهل بیت من در میان امتم همچون کشتی نوح است، هرکس سوار آن شد، نجات یافت و هرکس از آن جدا شد غرق گردید. که این گونه احادیث در مجامع حدیثی فریقین به سند صحیح نقل شده است (ر.ک: جامع الترمذی، ابواب المناقب، و مسند احمد حنبل).

از مرجعیت دینی باید به عنوان اصل و اساس امامت نام برده شود؛ چون ریشه و اساس به نبوت منتهی می‌شود. پیامبری که وظیفه دارد «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» آیات را بر مردم بخواند و آنان را از هرگونه پلیدی و پلشتی پاک گرداند و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد، بی‌گمان، مرجع دینی معصوم و عاری از خطا در امور دین و تبیین و تبلیغ آن است و ادامه راه آن حضرت نیز اقتضا دارد که ادامه دهندگان راهش، چون او عالم و آگاه به تمام ابعاد و زوایای دین باشند تا بتوانند حقیقت دین را به گونه شایسته و بایسته به مردم ابلاغ نمایند.

ثانیاً امام کسی است که کامل‌ترین و مقرب‌ترین و با فضیلت‌ترین مردم نسبت به دیگر انسان‌هاست؛ آن گونه که کمالات انسانی و معنوی او در حدی است که واسطه فیض است و دیگران نیز در پرتو فیوضات معنوی او به تهذیب و پاکی و پارسایی نزدیک می‌شوند. در این بُعد هم همان‌گونه که پیامبر اکرم (ص) - به تعبیر قرآن کردیم - «أسوه» یعنی سرمشق و الگوست، امامان نیز اسوه‌ها و الگوهای انسانی مردم از جهت تقرّب به خدا، اخلاق فاضله و سایر امور معنوی هستند. این دو یعنی «مرجعیت دینی» و «انسان الگویی کامل» لازمه وجودی امام معصوم به عنوان جانشین پیامبر اکرم (ص) است و این دو ویژگی، غیر قابل انفکاک از وجود امام‌اند و هرگز هم قابل سلب و غضب نیستند. از این جهت ما اصالت امامت شیعی را مبتنی بر داشتن این دو صفت می‌دانیم و اگر امامت در شیعه در هاله‌ای از تقدس، تفسیر و تبیین می‌شود و امامان را انسان‌هایی قدسی می‌دانند که توجه و محبت آنان در قلوب شیعیان این همه شور و گرایش بدانان را به وجود آورده است، صرفاً از باب مرجعیت دینی و الگوی کامل بودن آنان است، و از همین روی سخن آنان در امر دین، به عنوان حکمی از احکام، و اخلاق و منش و صفات آنان، به عنوان حقایق معنوی و راه رسیدن به کمال انسانی و وسیله‌ای برای تقرّب به معرفت الهی، مورد توجه همه شیعیان است.

ثالثاً امام کسی است که لایق‌ترین، داناترین، آگاه‌ترین و مدبرترین شخص برای زمامداری مسلمین است. این بُعد از امامت، بر خلاف دو بُعد پیشین، قابل سلب و غصب است. یعنی اگر مردم از آگاهی لازم و کافی برخوردار نباشند و تبعیت بالفعل از امام ننمایند و او را در صحنه سیاست تنها بگذارند، طبیعی است که امام، بدون یاری مردمان نتواند حکومتی تشکیل دهد و زمام امور مسلمین را به دست بگیرد. بنابراین، تحقق امامت بالفعل به عنوان زمامدار سیاسی وقتی ممکن و اجرایی است که مردم در صحنه سیاست حضور داشته باشند تا امام بتواند با همراهی و پشتیبانی آنان بدین مقام نایل آید، چنان‌که امیرالمؤمنین(ع) پس از ۲۵ سال خانه‌نشینی و دوری از سیاست وقت، پس از قتل عثمان، مردم به‌طور جدی از او خواستند که زمام امور سیاسی و اجتماعی‌شان را عهده‌دار شود و آن حضرت هم فرمود: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْفَيْتُمْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُمْ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنزٍ؛ اگر نبود حضور این جمع حاضر، و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور، و نیز عهدی که خدا از عالمان گرفته که بر شکمبارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ ستمدیده‌ای تاب نیاورند، لگام این شتر را بر کوهانش می‌افکندم و پایان آن را با پیمانۀ تهی اولش سراب می‌کردم، و دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزی هم بی‌ارزش‌تر است!» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

بنابراین، شکل‌گیری و فعلیت حکومت ظاهری و زمامداری سیاسی و اجتماعی امام، زمانی قابل تحقق عینی است که مردم در صحنه باشند و بخواهند امام را همراهی کنند و هرگز تنهانش نگذارند. حالا به هر دلیل - قصور یا تقصیر - مردم نخواهند به صحنه آیند و امام را یاری کنند، طبیعی است که امام(ع) با دست خالی و بدون یار و یاور و پشتیبان نمی‌تواند موفق به تشکیل حکومت شود. تنها راه در این صورت، این است که امام با ادامه کار فرهنگی و آگاه‌کردن مردم به حقایق دین، دل‌های آنان را متوجه خود گرداند و در صورت فراهم آوردن آنان در صحنه سیاسی و بیعت گرفتن از آنان و تابع نمودن آنان، آنگاه اقدام به تشکیل حکومت نماید. البته واضح و روشن است که حکومت برای امام تنها یک وسیله است نه هدف؛ وسیله‌ای برای تحقق ارزش‌ها، وسیله‌ای برای اجرای عدل و داد، وسیله‌ای برای اصلاحات دامه‌دار، وسیله‌ای برای ایجاد امنیت در سرتاسر مملکت اسلامی، وسیله‌ای برای تحقق بخشیدن به برنامه‌های قرآن و سنت رسول اکرم(ص).

امامت دنباله نبوت

نگته لازم به توضیح اینکه امامت در نزد شیعه، دنباله نبوت و فرع بر آن است، حال باید دید که انبیاء برای

چه چیزی مبعوث شدند؟

انبیاء، آمدند تا مردم را از شرک به توحید بگرانند و مردم را متوجه «الله» گردانند.

انبیاء، آمدند تا به انسان، «انسانیت» و «هویت واقعی» بخشند.

انبیاء، آغاز کار انسان را به نام خدا و پایان کار او را متصل به سوی خدا و از آن او می‌دانند.

انبیاء، خرد جامعه را رهبری می‌کنند، خرد فردی، خرد خانوادگی و خرد اجتماعی.

انبیاء، در وجود انسان امید می‌آفرینند و هدف عالی ایجاد می‌کنند.

انبیاء، در انسان، شخصیت ایجاد می‌کنند، یعنی نیروهای مثبت را در وجود او نمایان می‌سازند و راه کشف حقایق را به او می‌آموزند و دریچه عالم ماوراء طبیعی به روی او می‌گشایند.

انبیاء، عشق‌ها و جهت‌ها را سمت و سو می‌دهند.

انبیاء، عقاید را اصطلاح و اخلاق را الهی و مردم را به سوی بهترین عمل رهبری می‌کنند.

انبیاء، برای تربیت آمده‌اند. یعنی ایجاد دگرگونی مطلوب در انسان و ایجاد تمایلات عالی در وجود او، و رشد همه جانبه او، و هدایت صحیح غرائز در وجود خود.

انبیاء، عادت نیک در آدمی ایجاد می‌کنند و هدف عالی به انسان‌ها می‌دهند و انسانیت انسان را به کمال می‌رسانند. و امامت یعنی تداوم کار انبیاء. بنابراین هرچند که خود امامان معصوم، نبی و رسول نیستند اما اهداف نبوت و رسالت و برنامه آنان را دنبال می‌کنند. با این بیان، نه انبیاء در اصل برای حکومت کردن آمدند و نه امامان تشنه حکومت و قدرت بودند، ولی از حکومت و قدرت در صورت فراهم آمدن آن به نحو شایسته و بایسته در جهت احیای ارزش‌های انسانی و الهی استفاده می‌کنند.

برنامه امام حسین (ع)

تاریخ زندگانی امام حسین (ع) نشان می‌دهد که آن حضرت راهی جز راه انبیاء در پیش نگرفته است. زندگی امام و حرکت آن حضرت، بهترین گواه بر این حقیقت است. ابعاد قیام امام حسین بن علی * را می‌توان از حرکات، موضعگیری‌ها، سخنرانی‌ها و شیوه‌های برخورد آن حضرت، به درستی استنباط و دریافت نمود، و از مجموعه آنها فضای اجتماعی عصر امام - آن‌گونه که در مستندات تاریخی قابل بررسی است - امور ده‌گانه زیر، ابعاد و زوایای این حرکت بزرگ تاریخی را به نمایش می‌گذارد:

- ۱- ایجاد اصلاحات اجتماعی.
- ۲- امر به معروف و نهی از منکر.
- ۳- عمل به سیره پیامبر اکرم (ص) و علی (ع).
- ۴- ارائه نشانه‌های واقعی دین به مردم.
- ۵- ایجاد زمینه مناسب برای انجام واجبات و سنن اسلامی.
- ۶- شیاسته‌سالاری (که در رأس همه خود امام (ع) است).
- ۷- ظلم‌ستیزی (در قالب اعتراض به وضع موجود).

۸- ذلت‌ناپذیری در مقابل دستگاه جور که ارادهٔ تحمیل ناحق بر مردم را داشت.

۹- صبر و مقاومت در مقابل باطل تا آخرین مرحلهٔ حیات.

۱۰- دستیابی به رحمت الهی از طریق شهادت که آرزوی آن حضرت بود نه هدف او.

۱۱- از جمع‌بندی ابعاد قیام سالار شهیدان هدف عالی امام، چنین به دست می‌آید که اگر آن را در یک کلمه

با یک عنوان کلی خلاصه کنیم «تحقق حق» است.

در اینجا به مستندات روایی هریک از ابعاد دهگانهٔ مذکور اشاره می‌شود.

مستند شماره ۱ و ۲ و ۳:

امام حسین(ع) هنگام حرکت از مدینه به سوی مکه در ضمن وصیت نامه‌ای به برادرش محمد حنفیه چنین نوشت: «... أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (ص) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ...؛ من نه از روی سرمستی و ناسپاسی و نه برای فساد ورزی و ستمگری از شهر خود بیرون آمدم؛ بلکه تنها برای اصلاحگری در امت جدّم بیرون آمدم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش و سیره جدّم و پدرم علی بن ابی‌طالب کارها را پیش ببرم» (مقتل الحسین خوارزمی، ص ۲۷۳).

مستند شماره ۴ و ۵:

امام حسین(ع) در سال ۵۸ هجری، دو سال قبل از مرگ معاویه در بحران اختناق و ظلم و دستگاه حاکم اموی در مراسم حج آن هم در منی در جمع حاجیان ضمن یک سخنرانی مهیج و تکان‌دهنده که حاکمان و عالمان وابسته را شدیداً مورد انتقاد قرار داد، فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِمَّا تَتَأَفَسُ فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَا مِنْ فُضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ لِيُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهَرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ؛ خدایا، بی‌گمان، تو می‌دانی آنچه از ما سرزده (در ستیز بر جور حکومت) برای رقابت در قدرت سیاسی نبوده، و نیز برای جستجوی ثروت و سرمایه‌ناچیز دنیوی نبوده است، بلکه برای این بوده که نشانه‌ها و ارزش‌های دین تو را به مردم نشان دهیم، و در شهرهای (منادی به دین) تو اصلاحات پدید آوریم، و بندگان ستم‌دیده‌ات را امنیت و آسایش بخشیم، و [تااینکه] به واجبات و قوانین و احکام تو عمل شود» (تحف العقول، ص ۲۳۹).

مستند شماره ۶:

امام حسین(ع) در جواب دعوت‌نامه‌های کوفیان به آنان چنین نوشت: «... فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ؛ به جان خودم سوگند، امام و پیشوای راستین به حق کسی است که به کتاب خدا عمل کند، و راه قسط و عدل را در پیش گیرد، و تابع حق باشد و وجود

خویش را وقف فرمان خدا گرداند» (تاریخ الطبری - تاریخ الامم و الملوک - چاپ ۲ جلدی، ج ۱، ص ۱۶۲۴، حوادث سال ۶۰).

امام حسین (ع) در برخورد با سپاه حرّ بن یزید در منزل «شراف» پس از اقامه نماز ظهر خطاب به سپاه حرّ فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ وَتَعَرَّفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ تَكُنْ أَرْضَى اللَّهَ وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (ص) أَوْلَى بِوَلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَوْلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ وَالسَّائِرِينَ بِكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ...؛ ای مردم، اگر پروای الهی داشته باشید و حق را برای اهلش به رسمیت بشناسید، این کار موجب خشنودی خدا خواهد شد. و ما اهل بیت محمد (ص) به ولایت و هبری مردم شایسته و سزاوارتریم تا این مدعیان ناحق که راه ستم و تجاوز را در پیش گرفته‌اند» (تاریخ الطبری، چاپ ۲ جلدی، ج ۱، ص ۱۶۵۲، حوادث سال ۶۱).

و نیز آن حضرت به استاندار مدینه فرمود: «أَيُّهَا الْأَمِيرُ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ... وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعَلِنٌ بِالْفُسْقِ وَ مِثْلِي لَا يُبَاعُ بِمِثْلِهِ؛ ای امیر، ما اهل بیت پیامبریم... درحالی که یزید کسی است که شراب می نوشد و انسان بی گناه را می کشد و آشکارا فسق می ورزد و کسی مثل من هرگز با او بیعت نخواهد کرد» (مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۶۷).

مستند شماره ۷:

امام حسین (ع) پس از حرکت از منزل «شراف» در خطابی به سپاهیان حرّ فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ، أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَ لَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» أَلَا أَنْ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَ تَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ...؛ این مردم، همانا پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هرکه زمامدار ستمکاری را که حرام‌های الهی را حلال می کند، پیمان خدا را می شکند، با سنت رسول خدا مخالفت می‌رود، در میان بندگان خدا براساس گناه و تجاوز رفتار می کند، و آنگاه در قول و عمل بر ضد او موضعگیری نکند، بر خداست که او را به جایگاه [آتشین] همان ظالم بیندازد». آگاه باشید و بدانید که این حکومت یزیدی پیرو شیطان شده و طاعت خدای رحمان را رها ساخته و فساد و تباهی را آشکار ساخته است» (تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۶۵۳).

و باز آن حضرت فرموده است: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَّهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛ آیا نمی‌نگرید که به حق عمل نمی‌شود؟ و از باطل نهی نمی‌گردد؟ در چنین فضایی، مؤمن حق دارد که آرزوی لقای الهی نماید (مبارزه کند اگر چه کشته گردد). بی گمان، من، مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمکاران را جز تباهی نمی دانم!» (تحف العقول، ص ۲۴۵).

مستند شماره ۸:

امام حسین (ع) در روز عاشورا خطاب به سپاه دشمن فرمود: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ يَا أَيُّهَا اللَّهُ ذَلِكْ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُوزٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ مِنْ أَنْ تُؤْثِرَ طَاعَةَ اللِّثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ؛ آگاه باشید که این فرد فرومایه (ابن زیاد) و فرزند فرومایه، مرا در بین دوراهی شمشیر و ذلت قرار داده است و هیهات که ما زیر بار ذلت برویم! زیرا خدا و رسولش و مؤمنان از اینکه ما ذلت را بپذیریم ابا دارند و دامن‌های پاک مادران ما و مغزهای با غیرت و نفوس با شرافت پدران ما روا نمی‌دارند که اطاعت افراد لثیم و پست را بر قتلگاه کریمان و نیک‌منشان مقدم بداریم» (لهوف (الملهوف) سید بن طاووس، ص ۱۳۴؛ تحف العقول، ص ۲۴۱، چاپ اسلامی جامعه مدرسین؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۰، دار انوار الهدی، قم، ۱۴۱۸ق).

تذکر: برخی از مترجمان کتاب «لهوف» واژه «دعی» را به «زنزاده» ترجمه کرده‌اند که قطعاً صحیح نیست بلکه به معنای فرومایه است. اما مرحوم شیخ محمد صادق نجمی که عالمی محقق و فقیه است در کتاب خود به نام «سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا» به «فرومایه» ترجمه کرده که کاملاً صحیح است. امام (ع) به برادرش به نام «عمر اطرف» در مدینه فرمود: «وَاللَّهِ لَا أُعْطِي الدِّيَّةَ مِنْ نَفْسِي أَبَدًا...»؛ به خدا سوگند من هرگز زیر بار ذلت نخواهم رفت...» (لهوف، ص ۲۳، سخنان حسین بن علی، ص ۴۶، از محمد صادق نجمی).

و نیز در مقام دیگر فرموده است: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيهِمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ، وَلَا أُؤْتِرُ فِرَارَ الْعَبِيدِ؛ نه، به خدا سوگند، دست ذلت را به سوی آنان دراز نمی‌کنم و همچون بردگان، از آنان فرار نخواهم کرد» (انساب الاشراف بلاذری، ج ۳، ص ۱۸۸).

مستند ۹ و ۱۰:

امام (ع) در صبح عاشورا آنگاه که نماز صبح را خواند، خطاب به یارانش فرمود: «صَبْرًا يَا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَإِنَّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقَلَ مِنْ سِجْنِ إِلَى قَصْرِ...؛ ای بزرگ زادگان، صبر و شکیبایی پیش گیرید که مرگ چیزی جز یک پل نیست که شما را از رنج و سختی عبور داده به بهشت برین و نعمت‌های همیشگی آن می‌رساند. چه کسی است که نخواهد از یک زندان به کاخی انتقال یابد...» (اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۱۳۹؛ سخنان حسین بن علی از محمدصادق نجمی، ص ۲۱۳).

نتایج قیام حسینی

قیام امام حسین (ع) دو نوع نتیجه اصلی به بار آورد: اول: نتیجه‌ای کوتاه مدت، دوم: نتیجه‌ای درازمدت. نتیجه کوتاه آن عبارت است از:

۱- محکوم ساختن ارکان مخوف دین‌سالاری دروغین دستگاه اموی و درهم شکستن آن.

۲- بیدار کردن وجدان‌های خفته مردمی که تن به راحت‌طلبی و دنیاداری داده بودند.

۳- بیرون آوردن بسیاری از مردم به ویژه نسل جوان‌تر از حالت رکود و خمود و خمود که پس از آن، قیام مختار و توأبین در سال ۶۶ و قیام زید بن علی بن حسین در سال ۱۲۲ و دیگر انقلاب‌هایی که عرصه را بر امویان تنگ گردانید تا به سقوط نهایی آنان منجر گردید.

اما نتیجه دراز مدّت قیام امام حسین هم می‌توان در چند چیز خلاصه کرد:

الف- ارائه اخلاقی جدید برای همگان در طول زمان و مکان که در آن فرهنگ ایثار و فداکاری به گونه‌ای عینیت یافت که بزرگ‌ترین پشتوانه برای تمامی انقلابیون آزادی‌خواهان و استقلال‌طلبان گردید.

ب- اسلام تشیع با شهادت امام و یاران باوفایش در کربلا در عین محدودیت‌ها و حصر و حبس‌ها و زجرهای فراوان طرفدارانش، بروز و نمودی پیدا کرد که سبب شد شیعیان از آن حالت انزوای فرهنگی و سیاسی خارج گردند و در حیطه‌های گوناگون موجودیت خود را به اثبات رسانند و جایگاه تاریخی خود را با ثبات قدم و استقامت در هدف، پیدا کنند.

ج- شاید مهم‌ترین نتیجه قیام حسینی را در درازمدت، «حضور عقلانی و عاطفی» این قیام بی‌نظیر باشد. حادثه کربلا با منطق عقلانی‌اش استقرار مکتب «قرآن و عترت» را در سیستم فرهنگی خویش، درس‌آموز و پندآموز همه اندیشمندان قرون و اعصار گردید و حوزه‌های شیعی را گرمی و جانی تازه بخشید تا به راستی و درستی بتوانند با پرورش عالمانی بزرگ، دانش دینی و فرهنگ استوار آن را رونقی به‌سزا بخشند که از آن زمان تا کنون دامنه این سیر تحوّل بزرگ را بالعیان مشاهده می‌کنیم. اما از جهت «عاطفی»، عاشورا پتکی گران بر سر تمام مستکبران از آن روز تا دامنه قیامت خواهد بود که به طور معجزه‌آسایی، سیل جمعیت‌های انقلابی ایجاد می‌کند و روز به روز شور و احساسی دیگر می‌آفریند و همچون سیلی خروشان، همه خاک و خاشاک‌های بی‌پایه و اساس زر و زور و تزویر را از سرراه خود بر می‌دارد و به توده‌های مسلمان شیعی طرفدار اهل بیت جانی تازه می‌بخشد تا با هر ستمگر گستاخی به مبارزه برخیزند و با قهر انقلابی خویش به نام حسین و یاد حسین و یارانش، ریشه‌های ستم را به تدریج بسوزانند.

اثری معقول و پرماجرا در تبیین قیام امام حسین (ع)

پس از حادثه عاشورا تا کنون هزاران جلد کتاب به زبان‌های مختلف به‌ویژه به زبان عربی و فارسی به نگارش در آمده است؛ اما شاید اثرگذارترین و پرماجراترین و در عین حال معقول‌ترین آنها کتاب «شهادت جاوید» مرحوم آیت‌الله شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی باشد. این اثر هنوز ارزش آن را دارد که در حال و هوای اجتماعی امروزی مورد بررسی و مطالعه و حتی نقد و نظر قرار گیرد.

در این اثر، فلسفه قیام امام حسین (ع) به صورت تحقیقی - تحلیلی مورد بحث قرار گرفته است. شیوه‌ای که استاد صالحی در نگارش این کتاب به کار برده‌اند در نوع خود بدیع و عقل پسند است. به تعبیر دیگر، او در این کتاب «شیوه عقلانی» را جایگزین «شیوه عاطفی» در بررسی قیام امام حسین نموده و نظر سید مرتضی علم‌الهدی و شیخ طوسی را در کتاب «تلخیص الشافی» سوژه کار خود قرار داده و به این نتیجه دست یافته که هدف قیام امام حسین (ع) نه شهادت، بلکه، تشکیل حکومت اسلامی بوده است. هرچند شهادت آرزوی آن حضرت بوده ولی هدف او از این حرکت اصلاحی، در نهایت، تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای حکومت رسول خدا (ص) و علی (ع) بوده است.

او می‌نویسد:

«پروزی نظامی برای امام، مطلوب درجه یک، و صلح شرافتمندانه مطلوب درجه دو، و شهادت، مطلوب درجه سه بوده است ... ولی برای کشته شدن هیچ‌گونه فعالیتی نکرد، بلکه این عمال حکومت ضد اسلام بودند که فرزندان پیغمبر را کشتند و چنین خسارت بزرگی را بر جهان اسلام وارد ساختند» (شهید جاوید، ص ۱۵۹).

کتاب «شهید جاوید شامل پنج بخش و یک خاتمه است. عنوان بخش‌های آن عبارتند از: علل قیام، ماهیت قیام، مراحل قیام، هدف قیام و نتایج و آثار. این کتاب تاکنون نزدیک به بیست بار چاپ و انتشار یافته و در چاپ‌های جدید آن ضمیمه‌ای تحت عنوان (نقد شهید آگاه پاسخ به آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی) به آن اضافه شده است. در آغاز کتاب، تفریظ چند تن از علمای معاصر بر آن درج گردیده که از جمله آنها تفریظ: آیت‌الله حسینعلی منتظری، آیت‌الله علی مشکینی، آیت‌الله سید ابوالفضل مجتهد زنجانی، علامه شیخ محمد تقی جعفری و استاد احمد آرام است.

این کتاب، سروصدهای فراوانی را سبب گردید و در نقد آن نزدیک به بیست جلد کتاب و مقاله نوشته شد. به گونه‌ای که بحث انگیزترین و جنجالی‌ترین کتاب در تاریخ معاصر را می‌توان «شهید جاوید» دانست. اما هیچ‌کدام از نقدها نتوانست نویسنده آن را قانع و مجاب سازد. بدین جهت ایشان چند اثر دیگر را به عنوان مکمل بحث شهید جاوید آفریدند که هر یک از آنها در جای خود اثری وزین و قابل توجه و مورد استقبال اهل نقد و نظر است.

این آثار عبارتند از:

۱- نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری

این کتاب، نقدی عالمانه و محققانه بر کتاب سه جلدی شهید مطهری به نام «حماسه حسینی» است. این اثر، علاوه بر عمق مطلب و محتوا از گستردگی دامنه‌داری در موضوعات مورد بحث برخوردار است. در واقع

نویسنده آن، بهترین شیوه نقد را که توأم با احترام فراوان به شخصیت علمی شهید مطهری است در پیش گرفته است. چنین روشی می‌تواند درسی بس آموزنده برای همه نقدنویسان و نقّادان عرصه‌های گوناگون باشد.

استاد صالحی در مقدمه کتاب یادآور شده است: «اگر عالمی در مسئله‌ای نظر عالم دیگر را نقد کند این به معنای آن نیست که آن دو عالم در دو صف و در مقابل هم قرار دارند و بین آن دو معارضه و کدورت وجود دارد، بلکه به معنای این است که اجتهاد آن دو در این مسئله متفاوت است و طبیعی است که در این گونه بحث‌های علمی، دلیل در مقابل دلیل قرار می‌گیرد نه عالمی در مقابل عالم دیگر» (نگاهی به حماسه حسینی، ص ۲۷).

او انگیزه نگاشتن این نقد را چنین بیان می‌کند: «پس از انتشار جلد سوم «حماسه حسینی» یک بار همه آن را با دقت خواندم و چنین دریافتم که آن شهید بزرگوار در طول چندین سال هر وقت کتابی را درباره امام حسین(ع) می‌خواندند یادداشت‌هایی به سرعت و به‌طور ابتدایی می‌نوشته‌اند که بعداً به آنها مراجعه کنند... در این یادداشت‌های ابتدایی بعضی از برداشت‌های سطحی از کتاب «شهید جاوید» وجود دارد که مطابق با واقع نیست و نسبت‌هایی به این جانب داده شده است که برخلاف حقیقت است... در اینجا اگر من خاموش بنشینم گناه است. و واجب است حقیقت را بگوییم و برای بیان واقع و برای ثبت تاریخ چاره‌ای جز نقد کردن نوشته معظم‌له نداشتم، و این اولین انگیزه این جانب برای نوشتن این نقد بوده است که مرا به حکم عقل و شرع ملزم نموده که حقیقت را بگویم و از آن دفاع کنم و این پاسخ من است به کسانی که ممکن است بگویند: آیا با وجود این همه مشکلات و مسائل اجتماعی حالا وقت نوشتن این‌گونه مطالب است؟» (نگاهی به حماسه حسینی، ص ۳۰ و ۳۱).

بخش پایانی کتاب که به عنوان «خاتمه» یا مؤخره» دارد، اختصاص به پیام یا پیام‌های این نقد مبسوط دارد و در آن چنین آمده است: «پیام کلی کتاب از آغاز تا انجام این است که ما باید بارها گفته‌ها و نوشته‌ها و باورها و تحلیل‌های خود را در مورد تاریخ امام حسین(ع) بلکه همه شخصیت‌های بزرگ و الهی بر مبنای تحقیق استوار کنیم نه تقلید و نه اعتماد به هر نقل و هر گفته و نوشته‌ای».

انصاف این است که مرحوم آیت‌الله صالحی در این اثر کم‌نظیر بلکه از جهاتی بی‌نظیر، حق مطلب را به نحو احسن ادا کرده و از جاده عدل و انصاف خارج نشده است. و چون او از راه استدلال این راه را طی کرده و به شیوه اجتهادی به نتایج مورد نظر خودش رسیده است، اگر احیاناً کسانی نظری غیر از نظر او را دارند و آن را نمی‌پسندند، لازم است از راه اقامه دلیل وارد شوند و به شیوه اجتهادی او را نقد کنند، نه اینکه مخالفت با نظریات او جنبه تقلید از این و آن و پیروی کورکورانه از جناح و گروه خاصی داشته باشد. استاد صالحی می‌نویسد:

«نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری» از جمله تألیفات من است که بیش از تألیفات دیگر برای آن زحمت کشیده‌ام و یکی از تألیفاتی است که از آن خشنودم و انتظار دارم طالبان حقیقت آن را با دقت بخوانند... من آنان را از خواندن آن بی‌نیاز نمی‌دانم» (قضاوت زن در فقه اسلامی، ص ۲۹۹ - ۳۰۰).

۲- عصای موسی یا درمان بیماری غلو

استاد صالحی این کتاب را در سال ۱۳۵۲ نوشته‌اند و برای آنکه ساواک آن را مانع نشود با نام مستعار عبدالله مظلوم به چاپ رسید. اما پیش از صحافی به دست ساواک افتاد و با قدرت اسلحه از چاپخانه خارج و آن را خمیر کردند! اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۸۰ در تیراژ ۵۰۰۰ جلد از سوی انتشارات «امید فردا» در تهران انتشار یافت و مورد استقبال اهل تحقیق قرار گرفت. این اثر پاسخ به هشت نفر از ناقدان کتاب «شهید جاوید» است که از جمله آنان علامه طباطبایی و آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت‌الله شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی است.

۳- غلو در آمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین

این کتاب هم تقریباً در راستای همان شهید جاوید است. در این اثر، ایشان پیروان مذاهب اسلامی را دعوت به اعتدال و میانه‌روی در اندیشه و عمل نموده است و آنان را از هرگونه زیاده‌روی و افراط و تفریط در عقاید و عمل برحذر داشته است.

۴- قضاوت زن در فقه اسلامی

این اثر استاد صالحی نیز در راستای مطالب کتاب شهید جاوید است، مثل مقاله «تطبیق قیام امام حسین با موازین فقهی» و همچنین مقاله «دو سؤال درباره قیام امام حسین (ع)». و نیز مقاله «نقد نظریه دکتر علی شریعتی در کتاب «شهادت»»، و همچنین قابل توجه «اقوال علماء در علم امام» و نیز مقاله «تقدی کم حجم بر کتابی پر حجم». هر یک از این مقالات تحقیقی، بابتی از حقایق تحقیق به روی خواننده محقق می‌گشاید. در تمامی این نوشته‌ها روح تحقیق و حقیقت‌جویی نویسنده، به وضوح نمایان است. بلکه هدف اصلی او در تمامی آثارش، مبراً ساختن دین مبین اسلام از هرگونه افکار انحرافی و خرافی، و شناخت کامل قرآن و سنت پیامبر (ص) و آل طاهرین او، و پرهیز از هرگونه تقلید کورکورانه در مسائل اعتقادی است.

۵- توطئه شاه بر ضد امام خمینی

این کتاب نیز از جمله آثار استاد صالحی است که آن هم به‌گونه‌ای مربوط به شهید جاوید می‌شود و علاوه بر این، این اثر می‌تواند معرف بخشی از حوادث تاریخ مربوط به انقلاب اسلامی و سندی قابل توجه برای تحلیل‌گران عرصه ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی باشد.

۶- ولایت فقیه حکومت صالحان

این کتاب استاد صالحی، فشرده بخشی از درس خارج فقه ایشان است که در سال ۱۳۶۱ در حوزه علمیه قم تدریس شده است. این اثر نیز تقریباً مرتبط با بحث شهید جاوید است. ایشان در این کتاب، ضرورت تشکیل حکومت و انتخاب لایق‌ترین و مدیرترین فرد از طرف مردم به از حکم عقل دانسته و روایات وارده در این موضوع را از باب ارشاد به حکم عقل تفسیر نموده است نه اینکه اثبات ولایت و حکومت، متکی به اخبار و روایات باشد. در میان کتاب‌هایی که در این موضوع نگارش یافته، این اثر، معقول‌ترین و منطقی‌ترین آنها به شمار می‌رود.

نکته

نکته قابل توجه در نگاه تحلیل استاد صالحی نجف‌آبادی درباره فلسفه قیام امام حسین (ع) این است که اگر چه ایشان حرکت حرکت امام حسین را برای تشکیل حکومت اسلامی دانسته است ولی هرگز مراد ایشان از حکومت، نوع سلطنتی و شاهنشاهی آن و یا حکومت برای حکومت و یا رسیدن به قدرت برای قدرت نیست. بلکه مراد ایشان حکومت اسلامی از نوع حکومت پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) است. بنابراین در نظر ایشان حکومت اسلامی، در واقع وسیله‌ای برای اجرای عدالت و دادگری و رفع هرگونه ظلم و جور و تجاوز از جامعه اسلامی است، و از آنجا که امام حسین (ع) امام معصوم و دست‌پرورده پیامبر (ص) و علی (ع) است قطعاً اگر به حکومت می‌رسید، جامعه را به سوی قسط و عدل پیش می‌برد و همان‌طوری که خود حضرت در وصیت‌نامه‌اش به محمد حنفیه مرقوم داشتند که انگیزه حرکت او «صلاح طلبی»، «امر به معروف و نهی از منکر» و «عمل به سیره پیامبر و علی» است، قطعاً در صورت مسلط شدن بر اوضاع و احوال و به دست گرفتن حکومت، همین منویات خدا پسندانه را عملی می‌نمود و اصلاحات همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی تحقق می‌بخشید. اصولاً مصداق روشن «معروف»، حکومت عادلانه امام حسین، و مصداق بارز «منکر» هم، حکومت ظالمانه یزید و دستگاه جور اموی است.

معلوم می‌شود کسانی که با این تحلیل که امام حسین (ع) برای تشکیل حکومت اسلامی قیام کرده به سختی مخالفت می‌رزند، یا مراد از «حکومت اسلامی» را به درستی در نیافته‌اند و یا اینکه فرقی میان حکومت اسلامی و سلطنت مطلقه شاهنشاهی و دیگر حکومت‌های خودکامه نمی‌گذارند! و یا اصلاً دین را جدا از سیاست می‌دانند و شأن امام را بالاتر از دستیابی به قدرت و حکومت می‌دانند و او را تنها مسئله‌گوی شریعت به حساب می‌آورند! این‌گونه افراد در درجه نخست باید تکلیف خود را با حکومت دینی سلیمان و داود (ع) و حکومت ده‌ساله پیامبر اسلام (ص) و حکومت حدوداً پنج‌ساله امیرالمؤمنین علی (ع) روشن کنند و آنگاه درباره حکومت یا عدم حکومت امام حسین (ع) بحث کنند. شماری از کسانی که قبل از انقلاب اسلامی با فلسفه قیام آن حضرت برای

دستیابی به حکومت اسلامی مخالفت می‌ورزیدند معمولاً ساحت امام و امامت را فراتر از حکم و حکومت می‌دانستند و عملاً نگاه آنان نگاه جدایی دین از سیاست بود اگرچه آن را به زبان نمی‌آوردند! ولی پس از انقلاب اسلامی کسانی از اهل فکر و اندیشه به دلالتی با هرگونه حکومت دینی و حاکمیت دینداران به مخالفت برخاستند! شاید بتوان گفت: پیدایش چنین نظریه‌ای پس از انقلاب اسلامی، بیشتر ریشه در ناکامی‌های حکومتی دارد، زیرا این امری بدیهی است که لغزش‌ها و خطاهای احتمالی حاکمان دینی کم و بیش به حساب دین و دینداری در اذهان شماری از مردم نقش منفی می‌بندد که به هر حال باید در این باره چاره اساسی اندیشیده شود که خطای دینداران به حساب ناکارآمدی دین نوشته نشود.

فهرست منابع

۱. نهج البلاغه.
۲. ابن حنبل، احمد، المسند، بيت الافكار الدولية، عمان، چاپ چهارم، ۱۹۹۸م، (چاپ دوجلدی).
۳. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، نشر اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۴ق.
۴. ترمذی، حافظ ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره بن موسی الترمذی، جامع الترمذی، تصحیح و تحقیق، صالح عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم آل الشیخ، دارالسلام، ریاض، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۵. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، با تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اسلامی مربوط به جامعه مدرسین قم.
۶. حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، الباب الحادی عشر مع شرحه النافع یوم الحشر، با شرح مقد بن عبداللّه بن حسین بن محمد اسدی سیوری حلّی، (فاضل مقداد)، نشر علامه، قم ۱۴۱۳ق.
۷. خوارزمی، ابوالمؤید الموافق اخطب خوارزم، مقتل الحسین خوارزمی، چاپ انوار الهدی، قم، تحقیق شیخ محمد سماوی، ۱۴۱۸ق.
۸. سید بن طاووس، لهوف (الملهوف)، انتشارات نبوغ، قم، چاپ چهارم؛
۹. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، شهید جاوید، نشر مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سیزدهم، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۰. قضاوت زن در فقه اسلامی، نشر امید، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴ش.
۱۱. نگاهي به حماسه حسینی، نشر کویر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۹ش.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری - تاریخ الامم و الملوک، چاپ ۲ جلدی، دار ابن حزم، بیروت، حوادث سال ۶۰.
۱۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی، اثبات الوصیة، مؤسسه انصاریان، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۴. نجمی، محمد صادق، سخنان حسین بن علی، بوستان کتاب، قم.
۱۵. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، قم.